

پیشگفتار

- برای درک اناجیل و تفسیر آنها، خواننده بهتر است نکات زیر را مد نظر داشته باشد:
- ۱- انجیل داستان سرگذشت یا شرح زندگی عیسا که توسط خبرنگاری نوشته شده باشد نیست.
 - ۲- مابین مژده ای که عیسا اعلام کرد و آن را به تحقق رساند و زمان نگارش عهد جدید چندین سال فاصله وجود داشته است که در این فاصله کلیسا ایمان خود را رشد داده و عمیق تر ساخت: «روح القدس شما را به حقیقت کامل خواهد رساند» (یو ۱۶: ۱۳، ر. ک یو ۱۴: ۲۶).
 - ۳- کتاب انجیل، تعمق جماعت مسیحیان را به ما منتقل می سازد، جماعتی که در نیایش خود، شهادت خود و در مشکلاتی که به آن برخورد می کند شناختن راز عیسا را عمیق تر ساخته است. البته این تعمق در درجه ی اول بر اتفاقات زندگی عیسا که به وسیله ی شهادت رسولان و دیگر شاگردان عیسا برای ایشان روایت شده بود و در درجه ی دوم بر خواندن عهد عتیق که ظهور عیسا را آماده می ساخت، استوار بود. بنابراین، اگر تصمیم نگرفته ایم که بوسیله ی شهادت در زندگی، راز عیسا را کشف کنیم و دنبال او برویم، خواندن انجیل بیهوده است. علاوه بر این آشنا شدن با عهد عتیق بسیار مفید می باشد.
 - ۴- پیش از نگارش انجیل، کلیسا شهادت شفاهی می داد و به آنانی که مسئولیت تعلیم تعمید خواستگان یا غیره را به عهده داشتند خلاصه های نوشته شده را در اختیارشان قرار می داد، که انجیل نگاران بعدها از این دو روایت شفاهی و کتبی استفاده کردند.
 - ۵- رستاخیز عیسا اتفاق مرکزی و محوری است که به شاگردان اجازه می داد راز عیسا را بفهمند. بنابراین، لازم است که از بلندای رستاخیز، تمامی انجیل را بنگریم چون انجیل نگار هر عمل یا گفتار عیسا را در نور رستاخیز به نگارش در آورده است.
 - ۶- روح القدس، الهام بخش هر چهار انجیل نگار بوده، اما هر کدام از آنها با شخصیت خاص خود در آغوش یک کلیسا و در خدمت یک کلیسا می نوشت و به وسیله ی تعمق ویژه ی خود درباره ی راز عیسا کوشش می کرد به سؤالات و مشکلات آن کلیسا پاسخ دهد. بنابراین هر انجیل نگار دیدگاه خاصی دارد و لازم است که به این تعمق ویژه یی بپردازیم مبادا در این خطر بیافتیم که چهار انجیل را با هم مخلوط کرده و حاصلی بی ربط و نامفهوم بدست آوریم. البته این چهار تعمق مختلف مکمل یک دیگر هستند که اگر هر انجیل را با ویژگی خودش تعمق کنیم به رهبری روح القدس به عمق راز عیسا پی خواهیم برد.

۷- اناجیل در آغوش اجتماع مسیحیان نوشته شد و کلیسا به عنوان نوشته ای الهام شده از روح القدس و شاهدان حقیقی ایمان خود آن را پذیرفت. با وجود این، کلیسا چندین متن دیگر که نویسندگانشان آن را اناجیل معرفی کرده بودند، رد کرده است که آنها را اناجیل تحریفی می نامند. بنابراین، اناجیل بایستی در آغوش کلیسا به عنوان بیان والای ایمانش خوانده شود و در ارتباط با سنت آیین مذهبی و روایات پدران کلیسا و تفسیرهای آنها فهمیده شود. قبل از زمان نگارش اناجیل، کلیسای خداوند ما وجود داشته و بر آن روح القدس قرار داشت که با قدرت او شهادت می داد و این شهادت منشاء اناجیل گشت.

۸- مطالب و تفسیرهایی که در این کتاب آمده البته بهترین و آخرین نکات درباره ی اناجیل لوقا نیست. از یک سو این کتاب نسبتاً ساده است و فقط خلاصه ای از کاوش متخصصین را بازگو می کند و از سوی دیگر این کاوش ها ادامه خواهند داشت و هم چنین روح القدس تعمق و نیایش ایمان داران در تمدن های مختلف را عمیق تر خواهد ساخت تا پرتو جدیدی از اناجیل لوقا را برایمان به ارمغان بیاورد. امیدواریم که این تفسیر با راهنمایی روح القدس گام جدیدی به سوی شناختن خداوند ما باشد که بعد از این گام، گام دیگری برداریم تا روزی که با هم او را خواهیم شناخت همان طور که او ما را می شناسد و بالاخره او را روبرو خواهیم دید (۲- قرن ۳: ۱۷-۱۸).

* * *

توضیح: در این کتاب معمولاً از ترجمه قدیم کتاب مقدس به زبان فارسی استفاده کرده ایم و در چند مورد نیز از ترجمه جدید و تحت القبطی استعانت جسته ایم. طرز نوشتن مراجع در این کتاب به صورت زیر است:

مت ۷ یعنی اناجیل متی تمام باب ۷

: برای جدا کردن باب و آیه؛ مت ۷: ۱۲ یعنی اناجیل متی باب ۷ آیه ۱۲

- برای مشخص کردن آیه ها؛ مت ۷: ۵-۱۲ یعنی اناجیل متی باب ۷ از آیه ۵ تا آیه ۱۲

مت ۷: ۵-۸ یعنی اناجیل متی از باب ۷ آیه ۵ تا باب ۸ آیه ۲

برای مشخص کردن باب ها؛ مت ۷-۱۰ یعنی اناجیل متی از اول باب ۷ تا آخر باب ۱۰

؛ برای جدا کردن باب ها مت ۷: ۹؛ ۱۰: ۸ یعنی اناجیل متی باب ۷ آیه ی ۹ و باب ۸ آیه ی ۱۰

، برای جدا کردن آیه ها مت ۷: ۵، ۸، ۱۱، ۱۳ یعنی اناجیل متی باب ۷ آیات ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۳

در یاره ای موارد مراجع بدون ذکر نام کتاب آمده است. در این حالت مقصود همان اناجیل لوقا می باشد. هم چنین در این کتاب به علامت // برخورد خواهید کرد که نشان می دهد دو متن موازی هم می باشند

لوقا و آثارش

انجیل رحمت

انجیل لوقا قبل از هر چیز انجیل نجات و رحمت است. مسیح نجات دهنده است، نجات دهنده ی عالم، آدم ثانی است که بشریت را بار دیگر به خدا پیوند می دهد. لوقا، شاگرد پولس با خوشرویی بر «بخشش خدا و محبت وی نسبت به انسان ها» اصرار می ورزد. آری، گناهکاران در نهایت مورد لطف الهی و موضوع پی جویی خداوند می باشند و از امتیاز واقعی برخوردارند (ر.ک ۷: ۱۵، ۱۰ و نیز ترجیع بند مسحور کننده و والای ۱۵: ۲۴، ۳۲). در طول تمام روایت انجیل لوقا، عیسا دائماً از طریق معاشرت با گناه کاران و باج گیران، خود را در معرض بد نامی قرار می دهد تا آنها را به سوی خدا بازگرداند. این انجیل، انجیل بخشش های بزرگ است: عفو زن گناه کار، زکا، جلادان و «راهزن نیکو». سخت گیری فقط برای «متکبران و مقتدران» و ثروت مندانی است که در جمع آوری ثروت دنیوی زیاده روی کرده و در برابر تیره بختی برادران خود بی اعتناء باقی می مانند، برای کام کارانی است که همیشه در خوشی بسر می برند، برای صالحین کاذبی است که به خاطر تقوایی که به آن عمل نمی کنند به خود می بالند، برای فریسیانی است که حتا نیایش آن ها محکوم کننده ی خود آن هاست و برای لای و کاهنی است که بدون احساس ترحم به رنج مجروح بیچاره ای از کنار او می گذرند. متقابلاً در ملکوت به روی کسانی به فراخی گشوده می شود که مورد تحقیر یهودیان متعصب واقع می شوند، مانند باج گیران، سامریان، زنان بدکاره و... در این انجیل هیچ چیز از مثل درخت انجیر بی ثمر مؤثرتر نمی باشد که لوقا آن را بر روایت درخت انجیر خشکیده ترجیح می دهد. به درستی که دانت به فرستادن درود بر نگارنده انجیل سوم بعنوان «سراینده ملاطفت» دچار اشتباه نشده نبود.

لوقا کیست؟

ایرناثوس قدیس در اواخر قرن دوم میلادی انجیل سوم را به لوقای طبیب، دوست پولس رسول که در رساله‌های خود سه بار از وی نام برده^۱ نسبت داده بود و سنت کلیسا این نسبت را پذیرفته، اما این سنت بیانگر دو روایت متفاوت در مورد پایداری روابط بین پولس و لوقا می‌باشد.

شاگرد پولس؟

الف) ایرناثوس چون مایل بود نفوذ کلام لوقا را به اثبات برساند او را شاگرد و همکار دائمی پولس که وی را تقریباً در همه‌ی مسافرت‌هایش همراهی می‌کرد معرفی نموده است. ایرناثوس اهمیت زیادی به بخش‌هایی از کتاب اعمال رسولان که در آنها کلمه‌ی «ما» بکار رفته، داده است و از این امر چنین برمی‌آید که لوقا در وقایعی که شرح می‌دهد شرکت داشته است.^۲

ب) اما مدرک قدیمی دیگری که در بعضی از متون خطی به عنوان مقدمه‌ی انجیل سوم محفوظ مانده امور را با اندکی تفاوت ارائه می‌دهد: «لوقای سربانی، اهل انطاکیه، طبیبی که شاگرد خود رسولان مسیح بود و بعد پولس را تا لحظه شهادتش پیروی کرد. خدمتگذاری وی نسبت به خداوند عاری از عیب و نقص بود...» بنابراین، او همانند تیموتاؤس و تیتوس فرزند روحانی پولس نبود و به احتمال قوی پس از این که ایمانش تحت تأثیر مستقیم رسولان در مشرق زمین شکل گرفت در اواسط مأموریت پولس به وی ملحق شد.

ویژگی‌های خاص این دو روایت

الف) روایت اول دارای مشکلات جدی است: اگر لوقا پولس را از آغاز عبور وی از اروپا همراهی می‌کرد پس چرا در رساله‌های مربوط به سفرهای دوم و سوم اسمی از وی برده نشده است؟ (رساله به تسالونیکیان، قرتیان، غلاطیان، رومیان و شاید فلیمون) و اگر لوقا شاهد کشمکش‌های شدید بین پولس و بعضی از مسیحیان مشرق زمین بوده چگونه آنها را تا این حد در کتاب خود ندیده گرفته است؟ به طور کلی حقیقت این است که در کتاب لوقا و

۱- کول ۴: ۱۴؛ قبل ۲: ۲۴-۲- تیمو ۴: ۱۱.

۲- متونی که در آن ضمیر «ما» بکار رفته از زمان ورود پولس و شاگردان به اروپا شروع می‌شود و با فواصلی چند تا آخر کتاب ادامه دارد (ع ۱۶: ۱۰-۱۷، ۵: ۲۰-۱۵، ۲۱: ۱-۱۸، ۲۷: ۱-۲۸). (۱۶: ۲۸).

رساله‌های پولس نکات مشترک کمی یافت می‌شود. سبب پیدایش این شباهت‌ها زمانی است که پولس به سنت پیشینیان مراجعه می‌کند درست همان طوری که در متن مربوط به راز قربانی مقدس انجام داده است.^۳

ب) مطالب را زمانی بهتر می‌توان تشریح نمود که قبول کنیم لوقا در اواسط فعالیت پولس شاید در روم یا شاید هم قبلاً در قیصریه ی فلسطین به وی ملحق شده باشد، چون یکی از بخش‌های کتاب وی شرح سفر دریایی است که در آن کلمه ی «ما» به کار رفته است. پس او با اطلاعاتی که از سنت‌های مسیحی فلسطین و شام (سوریه) کسب کرده بود و حتا شاید با مقداری از مطالبی که برای کتابش جمع‌آوری نموده بود به پولس ملحق گشت و نکته ی مهم‌تر این است که لوقا به طور مسلم می‌باید با پولسی آشنا شده باشد که با کلیسای اورشلیم آشتی نموده بود (اع ۱۵:۲۱ و آیات بعد). در واقع از نظر اندیشه‌ها رابطه ی مستقیمی میان نوشته‌های لوقا و نامه‌های پولس در زمان اسارت، پیدا می‌شود.^۴

نقاط عطف انجیل لوقا با رسالات شبانی پولس (تیموتائوس، تیتوس و فیلمون) به خصوص با قصولی که مربوط به طفولیت عیسا می‌باشد دقیق و بسیارند، تا جایی که بعضی از نویسندگان فکر کرده‌اند که سه رساله ی مزبور را لوقا به دستور پولس به رشته ی تحریر درآورده است. به هر حال، این امر را باید تأییدی بر سنت پایداری دانست که طبق آن لوقا نگارنده نوشته‌هایی خطاب به کلیساهای مربوط به پولس در جهان یونانی زبان است.

اما راجع به بخش‌هایی از کتاب اعمال رسولان که درباره ی اول شخص جمع یعنی «ما» سخن می‌گوید چنین می‌توان پنداشت که لوقا به ملاحظه ی همه ی هم کاران پولس، موقعی این سبک را در بخش‌هایی از کتاب به کار می‌برد که برای آن بخش‌ها شاهد عینی در اختیار دارد.

مردی با فرهنگ

رساله به کولسیان صحبت از «لوقا، پزشک محبوب» می‌کند (۱۴:۴). دانشمندان زحمات بسیاری را متحمل شدند تا ثابت نمایند که نویسنده ی انجیل سوم واقعاً طبیب بوده است. آنها در نگارش وی طرز بیانی غنی و دقیقی یافتند که نسبت به سادگی بیان دیگر کتاب‌های عهد جدید تفاوتی آشکار دارد. در واقع این مطالعات، نشان‌دهنده ی مردی با فرهنگی والا است.

نویسنده

از میان انجیل نگاران، لوقا تنها کسی است که درباره ی آن چه می‌خواهد انجام دهد،

۳- ۱- قرن ۱۱: ۲۳-۲۵؛ لوقا ۲۲: ۱۴-۲۰.

۴- ر. ک. افس ۲: ۱۱-۲۲؛ کول ۱: ۱-۶؛ ۲۱-۲۹.

توضیح می‌دهد، مقدمه‌هایی که برای انجیل و اعمال رسولان نوشته اطلاعات گران بهایی از چگونگی انتقال اعمال و سخنان عیسا یعنی ریشه‌ی روایات کلیسایی به ما می‌دهد.^۵ او این روایات به دقت محفوظ شده را یافت که بخشی از آن توسط «خادمین کلام و شاهدان عینی» به رشته‌ی تحریر درآمده بود. اما برای تهیه‌ی کتابی جدی، او می‌بایست احتمالاً از میان تمام مطالب آن، قسمت‌هایی را انتخاب نماید و مطمئناً به آن‌ها صورت یک شرح پیوسته را بدهد. به راستی درک ریزه‌کاری‌های ترتیب انجیل لوقا آن قدر آسان نیست، گاهی اوقات وقایع پیوسته می‌آیند البته فقط در یک ترتیب ذهنی و چنین به نظر می‌رسد که لوقا مایل نبوده نوشته‌هایی را که در دست داشت کاملاً تغییر دهد. طرز نگارش لوقا در جاهایی که آن را مناسب تشخیص می‌دهد بسیار خوب است، چون قطعات فراوانی از انجیل خود را که به زبان معمولی یونانی و آغشته به زبان آرامی از روایت پیشین نوشته شده بود، به همان حال باقی گذاشته است. نباید در پی آن باشیم که به هر قیمتی شده علائم طرز نوشتن و نشانه‌های افکار وی را در سراسر نوشته‌ها بیابیم. اما او برای شرح طفولیت عیسا، راه الهام گرفتن از عهد عتیق هفتادتنان^۶ را به خوبی می‌داند، در حالی که بعضی از مثل‌ها، ما را گاه و بی‌گاه به شهرهای یونانی سرشار از سوداگری و خوش‌گذرانی می‌کشاند.

امانت هر چند نسبی وی نسبت به مأخذ و کوشش وی در انطباق بر زمان‌ها و مکان‌ها نشانه‌ی وجود بینشی دقیق در لوقا نسبت به خصوصیات اشیاء و انسان‌هاست و او را بعنوان انجیل‌نویسی معرفی می‌نماید که سبب برانگیخته شدن هوش‌های کنجکاو عصر ما می‌گردد.

حساسیت مذهبی

طبق نوشته‌های ژروم قدیس، لوقا احتمالاً قبل از آن که مسیح را بشناسد به مذهب یهود پیوسته بود. این امر چندان محال هم نیست زیرا او غالباً نسبت به «خدا ترسان» یعنی بت‌پرستانی که به دین یهود می‌پیوستند یا علاقمندانی که به دور کنیسه‌ها جمع می‌شدند و اغلب آنها انجیل را مورد توجه خاص خود داشتند، دلبستگی نشان می‌دهد. وی در اولین کتابش، شرحی درباره‌ی یوزباشی کفرناحوم می‌دهد (۱:۷-۱۰) که تصویر یکی از همین اشخاص است.

اهمیتی که او برای اورشلیم و معبد آن قائل است تنها از بینشی اندیشمندانه حاصل نمی‌شود بلکه لوقا سخت تحت تأثیر سرتوشت شهر مقدس واقع است و بدین جهت به نقل دو مرتبه از قول مسیح می‌پردازد.^۷

۵- لوقا ۱:۴؛ احوال ۱:۳.

۶- ترجمه مشهور عهد عتیق به زبان یونانی که حدود سال‌های ۳۰۰ الی ۲۰۰ ق.م در شهر اسکندریه مصر توسط یهودیان انجام گرفت.

۷- لوقا ۱۹:۴۱-۴۴، ۲۳:۲۷-۳۱. این دو متن در انجیل دیگر وجود ندارند و خاص لوقا می‌باشند.

هم چنین می توان نشانه هایی از توجه لوقا نسبت به سامری ها را در انجیلش ملاحظه کرد (مثلاً ۱۰: ۲۹-۳۷). تمامی این نکات دقیق می توانند هم نشانگر علاقه ی آگاهانه ی لوقا نسبت به مسیحیان فلسطین و هم وجهه ی خامی از شرح حال خود وی باشند.

شیفته ی تمدن یونانی

معاصران چنین حدس می زنند که لوقا احتمالاً یک دوره ی بردگی را گذرانده بود، چون نام یونانی وی لوکاس است که مخفف اسم لاتین لوسیوس (یا شاید لوکانوس) می باشد. در قرن اول میلادی هرگاه شخصی شهرستانی چنین نامی را بر خود داشت دلیل بر آن بود که وی برده ی آزاد شده یا فرزند برده ی آزاد شده است که با نهادن نام اربابش بر خود، با احترامی شبه فامیلی با او پیوند برقرار می کرد. آزادی از بردگی در آن زمان یکی از طرق ارتقاء در جامعه بود که با فرهنگ و به خصوص با آموزش طب هیچ مغایرتی نداشت.

لوقا، توانست خود را با ملیت امپراتوری روم که نور علم و هنر یونانیان از آن بر دنیای شناخته شده می تابید، احساس نماید. او البته کمتر از پولس که شهروند امپراتوری روم بود اهمیتی را که این تمدن برای اشاعه ی پیام انجیل در برداشت درک کرده بود. او از جهات مختلف آماده بود به دنبال داستان عیسی، داستان پولس را هم به رشته ی تحریر در آورد و کلیسایی را که از اورشلیم به سوی روم در حال پیش روی بود بنمایاند.

اثری در دو بخش

انجیل و اعمال رسولان

ترتیب کتاب های عهد جدید در کتاب مقدس به نحوی غلط انداز است چون اناجیل چهارگانه در ابتدا با یک دیگر آورده شده اند به این ترتیب: متا، مرقس، لوقا و یوحنا. سپس کتابی می آید به نام اعمال رسولان که غالباً خوب مورد مطالعه قرار نمی گیرد و رساله ها و مکاشفه در آخر واقع شده اند. با این ترتیب سنتی، انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان توسط انجیل یوحنا از هم جدا می شوند در صورتی که بنا بر قصد نگارنده ی انجیل، این دو می بایست دو جلد از کتابی باشند مربوط به آغاز عهد جدید از موقع اعلام بدنیا آمدن یحیی تعمید دهنده تا آمدن پولس رسول به روم. مقدمه های هر دو جلد (لو ۱: ۴-۸؛ اع ۱: ۱-۸) به خوبی بیان گر این طرح می باشند.

آثار لوقا یعنی انجیل و کتاب اعمال رسولان مجموعه ی واحدی را تشکیل می دهند و آنچه مهم می باشد این است که برای درک ارتباط مطالب باید پیوستگی آنها همواره حفظ شود.

مژده برای بت پرستان

در مطالبی که قبلاً آمد، سعی شد شخصیت لوقا به طور دقیق تری تشریح گردد. جواب این مسأله ی مشکل هر چه باشد، آن چه واضح می باشد این است که لوقا مردی غیر یهودی و از تاریخ عصر خود به خوبی آگاه بود و به راحتی به آن مراجعه می کند. او می داند که عیسا یهودی و وارث سنت مذهبی فلسطین می باشد که از توابع دور افتاده ی امپراتوری روم است. هم چنین می داند مژده ای که توسط عیسا اعلام شده بدون محدودیت زمانی و مکانی به همه ی انسان ها تعلق دارد.

در این صورت هدف وی آن است که چگونگی انجام تحول را نشان دهد، از این رو کتابش با شرح محیط یهودی اورشلیم و یکی از فعالیت های کاملاً یهودی یعنی پرستش در داخل قدس معبد (۹: ۱) آغاز می گردد و پایان آن پس از این که پولس تصمیم می گیرد یهودیانی را که ایمان نمی آورند ترک کند و خود را وقف بت پرستان نماید، به روم مربوط می شود که مرکز دنیای شناخته شده آن زمان بود (ر. ک اع ۲۸، ۲۹). بنابراین نجات از نجاتی خاص به نجاتی جهانی تبدیل شده است.

ظهور عیسای مسیح

عیسای مسیح در مرکز این تحول قرار دارد. تمام وعده های الهی که از آغاز بشریت به انسان ها داده شده بود و در عهد عتیق ذکر گردیده، به وی منتهی می شود و تمام جنبش اشاعه ی عهد جدید که از روح القدس جان می گیرد از او آغاز می گردد.

مفسری آلمانی به نام «کونزلمان» که یکی از بزرگترین متخصصان لوقای قدیس است در مورد او توانست بگوید که در اندیشه ای که لوقا نسبت به تاریخ جهان داشت عیسا «قلب زمان» است. بنابراین می توان الهام الهی به بشر را به سه مرحله ی متوالی تقسیم بندی نمود:

۱- مرحله ی قبل از بشارت عیسای مسیح، که زمان وعده است. به عقیده ی لوقا که معتقد بود که می باید نقطه نظر هر چه وسیعتری داشته باشد این دوره به آدم برمی گردد (۳:۸). این مرحله در پایان بشارت یحیای تعمید دهنده که از نظر لوقا هنوز به عهد عتیق تعلق دارد، خاتمه می یابد: «تورات و انبیاء تا به یحیا بود و از آن وقت مژده به ملکوت خدا داده می شود و هر کس جد و جهد می کند تا داخل آن شود» (۱۶:۱۶).

۲- با آمدن عیسا، که قلب زمان است، اعلام مژده ی جدید طنین می اندازد.

۳- پس از صعود مسیح به آسمان، زمان کلیسا آغاز می گردد که از این پس همان روح القدس که بر مسیح قرار داشت به ایمانداران داده می شود تا آنها نیز خود منادی انجیل باشند. بدین ترتیب طرح مشروح بالا چنین است:

از دیدگاه تاریخ نجات جهان

زمان اسرائیل یا زمان وعده	زمان عیسی یا زمان نجات	زمان کلیسا یا زمان شهادت
---------------------------------	------------------------------	--------------------------------

اغلب متخصصان کتاب مقدس، علیرغم تفاوت مختصر در طرز معرفی «کونزلمان» مبنای صحیح احساس وی را که دید جامعی از الاهیات لوقا را امکان پذیر می سازد مورد تصدیق قرار می دهند.

طرحی متمرکز بر اورشلیم

نه تنها مراحل زمانی، بلکه واقعیات جغرافیایی نیز ما را در درک عمیق تر اثر لوقا یاری می دهد. نکته ی قابل توجه این است که انجیل سوم با موضوع شهر اورشلیم، شهر رنج و

مرگ عیسا و همه ی ظهورات عیسای رستاخیز کرده، (متفاوت با نوشته های متا و یوحنا) و نیز شهری که صعود عیسا در آن واقع شد پایان می پذیرد و کتاب اعمال رسولان درست از همان جا آغاز می گردد. عیسای رستاخیز کرده به رسولان چنین می گوید: «... شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقاصا نقاط جهان» (اع: ۱: ۸).

انجیل سوم از میان تمام سفرهای عیسا به روشنی آمدن او به سوی اورشلیم را برای رنج و مرگ و رستاخیز مشخص می کند (۵۱: ۹-۲۸: ۱۹)، در صورتی که تمام قسمت اول رسالت وی در منطقه ی جلیل (۴: ۱۴) به انجام رسید که به علت داشتن جمعیت مختلف «سرزمین امت ها» به معنی بت پرستان غیر یهودی، نامیده می شد (مت: ۴: ۱۵).

بدین ترتیب یکایک بخش های انجیل لوقا در کتاب اعمال رسولان منعکس می شود و این طرح را می توان در شکل زیر مشاهده نمود:

از دیدگاه جغرافیایی



آغاز انجیل لوقا (۱: ۱-۴: ۱۳) که به یحیای تعمید دهنده و آماده شدن مأموریت عیسا اختصاص دارد در این ترکیب زیبای جغرافیایی نمی گنجد.

در طرح جغرافیایی فوق، رنج و مرگ و رستاخیز در مرکز قرار گرفته، در صورتی که از روی بخش های مختلف تاریخ نجات جهان (صفحه ۱۵) چنین به نظر می رسد که مرکز تاریخ، تمام زمان مأموریت عیسا می باشد. اما طرح مکانی و طرحی که بر تقسیم بندی زمان مبتنی است به طور دقیق بر هم منطبق نیستند.

ضمن بررسی آثار لوقا، گاهی اوقات خواهیم دید که این دو طرح مختلف به نحوی با یک دیگر متصل شده یا بر روی یک دیگر قرار می گیرند که تحلیل آن را دشوار می سازد. احتمالاً سبب این امر به تاریخچه ی نگارش انجیل سوم و کتاب اعمال رسولان مربوط می شود.

به هر حال اثر لوقا هم اکنون به صورت مجموعه ای بسیار منظم از دیدگاه ادبیات و الاهیات ظاهر می شود بنابراین کوشش در راه پرده برداری از نظم و ترتیب آن بسیار قابل توجه خواهد بود.

طرح انجیل طبق لوقا

چنین به نظر می‌رسد که لوقا اندیشه‌ی طرح جغرافیایی را از مرقس به عاریت گرفته باشد اما او به دو بخش مربوط به جلیل و اورشلیم بخش سومی تحت عنوان «آمدن به اورشلیم» افزوده است که چهارچوبی برای جای دادن بخش بزرگی از تعالیم مسیح می‌باشد، بنابراین به نظر می‌رسد که زندگی علنی عیسا به سه بخش تقسیم می‌شود.

علاوه بر این، لوقا دو مقدمه نیز به آن‌ها افزوده است. مقدمه‌ی اول: «طفولیت» یسرا خدا را نشان می‌دهد که در میان نخبگان روحانی قوم خود جای دارد. مقدمه‌ی دوم: «از اردن تا ناصره»، همان یسرا خدا، پیامبر سرشار از روح القدس را نشان می‌دهد که توسط قوم خود طرد شده است. بدین ترتیب از آغاز اولین فصول وجهه‌ی دوگانه‌ی راز عیسا، هم در شخص وی و هم در زندگی وی ترسیم می‌گردد.

در درون بخش‌های بزرگ کتاب، وقایع به نرملی و با پیوستگی نامحسوس مطالب بدنبال هم می‌آیند، موضوعات به حالت ابهام در می‌آیند و سپس از سر گرفته شده، آهسته آهسته عمیق‌تر می‌گردند. حرکت اصلی کتاب بسوی فاجعه‌ی مقدسی که پایان آن را تشکیل می‌دهد گاه و بی‌گاه بوسیله‌ی لحظاتی آرام بخش قطع می‌گردد (مثلاً ۱۰: ۳۸-۴۲). هم‌چنین در این کتاب فقط روی چند مجموعه‌ی کوتاه که دارای اندیشه‌ی مشترکی می‌باشند می‌توان انگشت گذاشت (مانند لوقا ۱۵). فعلاً سعی می‌کنیم وارد جزئیات تشویم بلکه تنها به ارائه‌ی دیدگاهی وسیع از مجموعه اکتفا نماییم.

۱- مقدمه‌ها (۱: ۱ الی ۴: ۳۰)

- طفولیت: عیسا یسرا خدا و یسریک قوم
- از اردن تا ناصره: عیسا یسرا خدا و نبی کامل که از سوی قوم خود رانده شده است.

۲- در جلیل (۴: ۳۱ الی ۹: ۵۰)

- در میان توده‌ی مردم علاقمند و متغیر و نیز در برابر دشمنان مصمم (۵: ۱۷-۶: ۱۱)، عیسا:
- شاگردان خود را جمع‌آوری می‌کند (۵: ۱-۱۱: ۵؛ ۲۷: ۵-۳۲: ۶؛ ۱۲: ۱۶-۱۹).
- به واسطه‌ی کلام خود آن‌ها را بنا می‌کند (۶: ۲۰-۴۹: ۸؛ ۲۱: ۴-۹: ۲۷-۲۲).
- به واسطه‌ی عمل خود آن‌ها را بنا می‌کند (۹: ۱-۶).
- خود را به جهت رشد ایمان ایشان کاملاً ظاهر می‌سازد (۹: ۱۸-۲۱: ۲۸-۳۶).

ملاقات وی با شخص بیگانه، با زن بیوه و با زن بدکاره درک عظمت انسانی آن چه را در حال وقوع است باعث می شود (۷).
اعمال قدرتمند وی عظمت فوق بشری آن چه را در حال وقوع است نشان می دهد (۸: ۲۲-۵۶).

۳- زمان آمدن به اورشلیم (۹: ۵۱-۱۹: ۴۴).

فقط به چند موضوع که از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند اشاره می شود:

- افزایش گروه شاگردان و میدان فعالیت آنها (۹: ۵۱-۱۰: ۲۴).

- فرمان اعظم (۱۰: ۲۵-۳۷).

- نیایش (۱۱: ۱-۱۳).

- رحمت (۱۵).

این قسمت با راهپیمایی مسیحایی به سوی اورشلیم که با اضافه کردن جزئیاتی از انجیل مرقس اقتباس شده خاتمه می پذیرد (۱۸: ۳۱-۱۹: ۴۸).

۴- در اورشلیم (۲۰ الی ۲۴)

- در معبد: اخراج سوداگران (۱۹: ۴۵-۴۸).

- مباحثات: (۲۰: ۱-۲۱: ۴).

- موعظه درباره ی زمان آینده: (۲۱: ۵-۳۶).

- شام آخر و رنج و مرگ (۲۲: ۱-۲۳: ۵۶).

- ظاهر شدن های عیسای رستاخیز کرده (۲۴).

≡ ≡ ≡

دو مقدمه ی لوقا

لوقا ۱: ۴ - اعمال ۱: ۱-۲

مرقس و یوحنا هر دو از اولین آیه ی انجیل خود درباره ی خدا صحبت می کنند (مر ۱: ۱؛ یو ۱: ۱)، اما لوقا خود را انسانی در بین انسان ها قرار داده تا در مورد «... اتفاقاتی که در میان ما به انجام رسید» (۱: ۱) انسان دیگری را مخاطب خود قرار دهد. همین کلمات مقدماتی انجیل لوقا شامل کتاب اعمال رسولان نیز می گردد و مقدمه ی کتاب اعمال با نظری به پشت سر، انجیل اعمال و سخنان عیسا را خلاصه می کند، بنابراین، می توان چنین اندیشید که هر دو کتاب از ارزش اطلاعات مقدمه ها بهره مند می باشند.

در میان انسان ها

پس لوقا با «شواهد عینی» (۲: ۱) یعنی شاگردان خود عیسا، اعضای کلیسای اولیه و همراهان پولس روبه رو شده بود.

او هم چنین به سخنان «خادمان کلام» (۲: ۱) گوش فرا داده بود، که منظور وی قشر وسیعتری است که نقش مختصری نیز به عهده داشتند، یعنی حفظ و انتقال آن چه به صورت روایاتی یا برجای درمی آمد.

لوقا خود را بین این دو قشر قرار می دهد. وقتی می گوید که «همه را پی گیری» کرده آن را می توان به معنی اصلی کلمه پذیرفت و این امر حداقل در مورد قسمتی از آن چه برای پولس روی داده صادق می باشد. علاوه بر این می توان آن را به معنای مکتبی برداشت نمود یعنی «پی گیری درس هایی که معلم داده است». با ادغام این دو نوع «پی گیری» لوقا توانست به سرآغاز آن چه گذشت دست یابد.

قبل از او تعدادی از مسیحیان به جمع آوری یادبودها و روایات به صورت کتاب چه ها یا روایت های مشخص شفاهی شروع کرده بودند. بررسی های معاصر سعی بر این دارند که این مأخذ ماقبل چهار انجیل را باز یابند. اما لوقا مایل بود ترکیب وسیعتری از آن ها ایجاد نماید و همه چیز را تحت نظم و ترتیب در آورد. دو علت او را به این کار برمی انگیزت اول این که کتاب کامل بدون نقص یا نکته های فراموش شده، کمتر می توانست در معرض دستکاری های ناشیانه یا نادرست قرار بگیرد و دوم این که خواننده ای دارای فرهنگ یونانی، از مطالعه ی

شرحی پیوسته و تقریباً مطابق با وقایع تاریخی واقعاً در خود احساس رضایت خاطر می نمود. بنابراین خواننده، مجموعه ای پرمایه با مطالبی هم آهنگ و بی تناقض در دست خواهد داشت.

برای يك انسان

لوقا در مقابل خواننده خود بعنوان محققى که درباره ی امری مبهم روایت می کند، ظاهر می شود. او خواننده را همانند والی رومی یکی از استان ها «جناب» و «عالی جناب» خطاب می کند (اع ۲۳: ۲۶؛ ۲۴: ۳؛ ۲۶: ۲۵). عقیده ی دانشمندان بر این است که تئوفیلوس که کتاب به وی تقدیم شده واقعاً فردی رومی عالی رتبه بوده است همانند سرجیوس پولس که بعداً با پولس رسول ملاقات نمود (اع ۱۳: ۶-۱۲).

برداشت دیگری نیز امکان پذیر است بدین ترتیب که شخص فوق الذکر که نام او به معنی «دوستدار خدا» می باشد مظهر تمام مسیحیانی است که قادر به خواندن کتاب و گرفتن نتیجه گیری شخصی از آن می باشند (۵۷: ۱۲ خاص لوقا). در آن صورت این عنوان مؤید موقعیت کهناتی و ملوکانه هر فرد مسیحی خواهد بود (۱- پط ۲: ۹؛ مکا ۱: ۶).

چگونه؟

البته نباید در قضاوت عجله به خرج داده، لوقا را هم چون مورخان معاصر ببینیم. لوقا خوب به ما می فهماند که او وقایع را «با دقت جستجو» و حتا موشکافانه مورد بررسی قرار داده است. اما بصیرت وی چنین است که با امور مسیح در توافق می باشد چون مسیح نه تنها چهره ای است از ایام گذشته بلکه از آن آینده نیز می باشد: «او خواهد آمد» (اع ۱: ۱۱). سخن گفتن درباره ی مسیح تنها به معنای جمع آوری اطلاعات به روش مورخین منتقد نیست بلکه «شهادت دادن» به معنای قدیمی این لغت به همراه متعهد ساختن زندگی خود (۱۳: ۲۱)، است (۲۴: ۸...).

چه وقت؟

تعیین تاریخ انجیل مسئله ای است که مطرح کردن صحیح آن، مشکل تر از حل آن می باشد. تنها می توان تاریخ خاتمه ی آثار لوقا را مورد بررسی قرار داد.

بسیاری از دانشمندان با توجه به این امر که آزار و تعقیب مسیحیان بوسیله ی امپراتور نرون (سال ۶۴) و نیز مرگ پولس در کتاب اعمال رسولان ذکر نشده به این نتیجه رسیده اند که کتاب فوق قبل از تاریخ مذکور یعنی حداکثر در سال ۶۳ تألیف شده است در این صورت انجیل لوقا می بایست قدری پیشتر از اعمال رسولان نوشته شده باشد، اما این استدلال مبتنی

بر این فرض است که کتاب اعمال رسولان شرح زندگی پولس می باشد در صورتی که چنین نیست. به همان نسبت می توان کتاب اعمال رسولان را سفر نامه ی کلام خدا از اورشلیم تا روم تعبیر نمود ولی مسأله ی تاریخ تألیف این کتاب مبهم باقی می ماند.

علاوه بر این، چون تعقیب و آزار مسیحیان از طرف رومی ها با مرگ نرون (سال ۶۹ میلادی) قطع شده بود مسیحیان توانستند در حدود دوازده سال زندگی آرامی داشته باشند، احتمالاً آن ها ترجیح می دادند که خاطرات بد را زیاد یادآوری نکنند.

پس این امکان باقی می ماند که دو اتفاق مهم یعنی ویران شدن اورشلیم و طرد مسیحیان از طرف کنیسه ی احیا شده استفاده کنیم تا زمان نگارش انجیل لوقا و اعمال رسولان را تشخیص دهیم.

درباره ی ویرانی اورشلیم آنچه سبب حیرت می شود فراوانی سخنان حزن انگیز عیسا به خاطر اورشلیم و شرح دقیق محاصره ی آن شهر است (۱۹: ۲۳-۲۴).

نوبت بریایی آینده ی شهر مقدس که از یوغ بت پرستان آزاد شده باشد پس از وقوع آن فاجعه به وجهه ی بهتری قابل تفسیر است (۲۱: ۲۴ خاص لوقا). انبیای سابق نیز مثل ارمیا یا حزقیال برای تسلی دادن برادران اسیر خود مدتی صبر کرده بودند.

درباره ی قطع روابط با کنیسه اشاره ای که خاص لوقا می باشد وجود دارد و به نظر می آید که این رویداد در آن ضبط شده باشد (۶: ۲۲: ر. ک مت ۵: ۱۱).

پس چنین بنظر می رسد که آخرین اصلاحی که در کتاب لوقا به عمل آمد بین سال ۷۰ و آغاز تعقیب مجدد مسیحیان توسط امپراطور «دومیتیان» (سال های ۸۱-۹۶) انجام شد. اما باز تکرار می کنم، این گونه کتاب ها، در واقع در بردارنده ی اطلاعاتی می باشند که مربوط به زمان پیش از تدوین نهایی کتاب است.

کجا؟

در کتاب هایی که حاوی اسناد و مدارک بسیاری هستند که در طی سفرهای طولانی گردآوری شده اند، مسأله ی جا و مکان نگارش به اندازه ی مسأله ی زمان بغرنج می باشد. موقعی که نوشتن مقاله ای راجع به سرزمین مقدس مطرح است و من هم در آن سرزمین بیش از بیست سال مسکن داشته ام اکنون که این خطوط را به رشته ی تحریر در می آورم کجا هستم؟ به عوض این که از خود سؤال نمایم که اثر لوقا از کجا آمده بهتر این است که از خود بیرسم که هدف آن چیست و برای چه کشوری نوشته شده است.

حدسیات مربوط به شخصیت مؤلف و مخاطب حقیقی یا مجازی وی تئوفیلوس و چگونگی اظهار عقیده ی ما درباره ی اندیشه های هدایت کننده ی این اثر و نیز تغییرات و تعدیلاتی که

برای درک بهتر خوانندگان غیر یونانی در آن انجام گرفت، همه ی اینها با سنتی که لوقا طبق آن اثرش را به یونانیان اختصاص داده بود، تطابق دارد.
اما نباید از یاد برد که امپراتوری روم محیطی بود آماده برای ارتباطات سهل و فعال و مسأله ی فوق در واقع در درجه ی دوم اهمیت قرار گرفته است.



«گناهان بی شمار تو بخشیده شد» (۵۹:۳۶-۷)
مسیح و مریم مجدلیه

احساسات لوقا

حتا کسانی که در نقاشی تخصص ندارند تابلوهای «شاگال» را با تابلوهای وان گوگ یا روئو اشتباه نمی کنند. هر نقاش هنرمند را می توان از روی شیوه ی ترکیب رنگ ها، رسم خطوط و شکل ها و طراحی شناسایی کرد.

هر یک از انجیل نویسان درباره ی یک موضوع معین کاری مخصوص به خود و آمیخته به رنگ ویژه ای ارائه می دهند. اکنون که به لوقا می پردازیم سعی خواهیم کرد رنگ هایی را که در کتابش بر دیگر رنگ ها مسلط بوده و نمایان گر احساسات وی می باشند بازایابیم.

رحمت

تشخیص این امر که رحمت، زمینه ای را تشکیل می دهد که انجیل نگار مصمم است بر اساس آن مژده ی عیسا را معرفی نماید برای یک چشم نا آزموده هم مشکل نخواهد بود. رحمت خدا رنگی است که لوقا آن را بر رنگ های دیگر ترجیح می دهد. خدا به دیدن قوم خود نه برای داوری بلکه برای «... اعلام سال فرخنده ی خدا»، سال فیض خدا آمد (۱۹:۴). با باب ۱۵ که در وسط انجیل است، این محبت پدر مرکز تابلوی لوقا را اشغال می کند. در مثل پدر و دو فرزندش، پدر با دیدن بازگشت پسر خود «... دلش به حال وی سوخت» (۲۰:۱۵)، عیسا این رحمت پدر آسمانی را قابل رویت می سازد چون آن را در رفتار خود ظاهر می کند. تمام کسانی که نیاز به رهایی از شر دارند در نزد وی پذیرفته می شوند، در نزد وی هیچ گروه مطرودی وجود ندارد. لوقا که تصمیم خود را درباره رحمت و بخشش گرفته با متجلی ساختن دخالت قدرتمند عیسا به حمایت از بیچارگان، بیماران و گناه کاران بر طرفداری عیسا از رحمت و بخشش شهادت می دهد. عیسا «دوست باج گیران و گناه کاران» است (۳۴:۷). لوقا دوست دارد اشخاص مورد تمسخر یا مطرود عصر خود مانند سامری ها، باج گیران و زنان را به روی صحنه بیاورد. زنان در انجیل وی نقش پر اهمیتی ایفا می کنند. نجات توسط آن ها می آید (مریم، الیصابات، حنا)، آن ها در ظاهر شدن نجات سهم می باشند (زنانی که به دنبال عیسا می روند ۸: ۱-۳، مرتا و مریم ۱۰: ۳۸-۴۲)، آن ها در زندگی کلیسا جای اصلی را اشغال می کنند (مریم در اع ۱: ۱۴، مادر یوحنا ی ملقب به مرقس در اع ۱۲: ۱۲ و لیدیه در اع ۱۶: ۱۴...) این چنین رحمت خدا که توسط عیسا ظاهر می شود باید معیاری برای رحیم بودن شاگردان باشد (۳۶: ۶).

بدین ترتیب سرتاسر آثار لوقا لبریز از رحمت می باشد. به یاد داشته باشیم که تنها لوقاست که مثل سامری نیکو (۱۰: ۲۹-۳۷) و مثل درخت انجیر بی ثمری که صاحبش در

مورد آن صبر و تحمل به خرج می دهد (۶: ۱۳-۹) و مثل یدر دلسوز (۱۵: ۱۱-۳۲) را در انجیلش ذکر نموده و باز تنها اوست که رویدادهای مربوط به زن گناه کار بخشوده شده (۷: ۳۶-۵۰) و زکا (۱۹: ۱۰-۱۰) و راهزن نیکو (۲۳: ۴-۴۳) را نقل کرده است.

صلیب

گرچه موضوع اصلی پاره ای از تابلوهای نقاشی، محبت و شادمانی است اما این امر از بی لطفی و تصنعی بودن آنها نمی کاهد. اما در مورد لوقا چنین نیست، خوش بینی بی حد و حصر وی سختی ها و تیرگی ها را مخفی نمی کند. او با کمال اطمینان اهمیت مسئولیت هر شاگرد را در مقابل نجات خدا مورد تأکید قرار می دهد. عیسا که از گناه کاران پذیرایی می کند، نسبت به دوستان خود بسیار سختگیر است. آنها باید بی درنگ، همین «امروز» جانب وی را بگیرند. باید «صلیب خود را هر روزه بردارند» (۹: ۲۲) زیرا «کسی که از پشت سر نظر کند شایسته ی ملکوت خدا نمی باشد» (۹: ۶۲). اما چه رسد به «متکبران و حباران» (۱: ۵۱-۵۲) که تسلامی خاطر خود را در ثروت می یابند و آن هایی که خود را در چارچوب مذهب گرایانه محبوس می نمایند، از دیدگاه تعمق لوقا، عیسا در مورد آن ها سخت گیری بی نظیری روا می دارد (۶: ۲۴؛ ۱۰: ۳۱؛ ۱۸: ۱۰-۱۴).

شادی

لوقا رنگ های درخشنده و سرودگونه ی شادی را با این زمینه ی رحمت هماهنگ می سازد. در مقابل نجاتی که خدا به همه عطا کرده عکس العمل بهره مندان از آن نمی تواند چیزی جز شادی و سرود خوانی باشد. در قسمتی از انجیل که مربوط به طفولیت است سرودهای زکریا، مریم، فرشتگان و شمعون، آهنگ بقیه ی انجیل را تعیین می نمایند:

- مسکینان خوشحالند چون تیره بختی آنها از بین خواهد رفت (۶: ۲۰).
- صدای ساز و رقص، جشنی را همراهی می کند که بخاطر پسر باز یافته برپا می شود (۱۵: ۲۵).
- توده ی مردم با مشاهده ی نشانه های نجات که از طرف عیسا انجام می شود، شاد می گردند یا جلال خدا را می سرایند (۵: ۲۶؛ ۱۳: ۱۷؛ ۱۸: ۴۳؛ ۱۹: ۳۷).
- هفتاد و دو شاگرد «با خرمی» از مأموریت خود باز می گردند (۱۰: ۱۷).
- زکا «به خرمی» از عیسا پذیرایی می کند (۱۹: ۶) و بالاخره انجیل با لحنی حاکی از منتهی درجه ی شادی چنین به پایان می رسد: «... رسولان با خوشی عظیم بسوی اورشلیم برگشتند» (۲۴: ۴۱-۵۲).

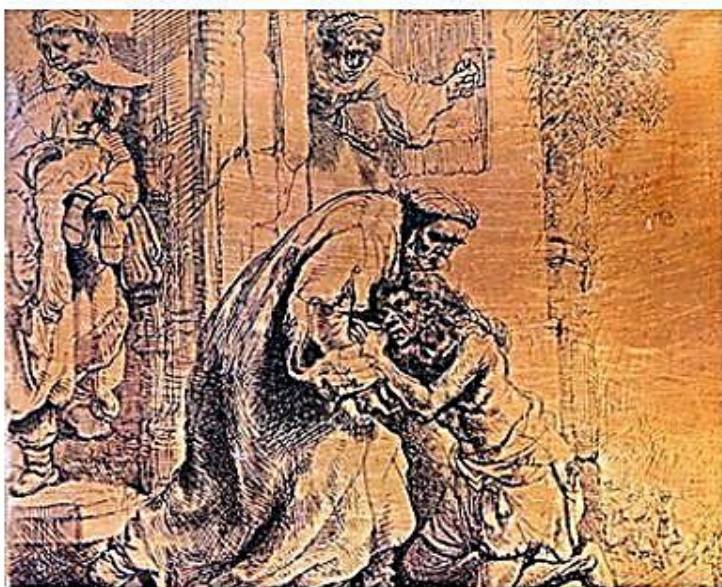
خوش بینی لوقا از پشت رنگ های زنده ای که به صورت ستایش و شادی ابراز می نماید، نمایان می گردد. این خوش بینی بر ایمان به عیسا ی نجات دهنده تکیه می کند.

نیایش

رنگ های مورد استفاده ی لوقا در اشارات بسیاری که او در مورد نیایش می کند، نمایان است، نیایش برای پذیرفتن رحمت خدا و برای گذاشتن از خود و این دنیا لازم است. لوقا علاقه دارد عیسا را در حال نیایش کردن مجسم نماید به ویژه در لحظات مهم زندگی وی مانند تعمید (۲۱:۳)، تجلی (۲۸:۹) و انتخاب دوازده رسول (۱۲:۶). عیسا کناره جویی می نماید تا در خلوت به نیایش بپردازد (۱۶:۵). با مشاهده ی نیایش وی، شاگردان آرزو می کنند که در این ارتباط با خدا سهیم شوند (۱۱:۱۱). مثل دوستی که مورد مزاحمت قرار می گیرد (۵:۱۱-۸) و خاص لوقاست، دعوت شاگرد به نیایش دائمی است (۱:۱۸).

ملکوت خدا

غنا و تنوع رنگ های لوقا در نظر اول به چشم نمی خورد. با این حال می توان نشانه ی ویژه و مشخص اثر او را مشاهده نمود. لوقا رحمت الاهی را که شامل همه بوده و خصوصاً در مورد بیچارگان اجراء می شود به نحو برجسته ای نشان می دهد. شاگرد موظف است به این رحمت خدا با نیایش و گذشتن از خود و این دنیا جواب دهد. حاصل کار او شادی خواهد بود، آن شادی ای که خاص ملکوت خداست.



پسر گمشده (۱۱:۱۵-۳۱) - اثر رامبراند

متهم کنندگان لوقا برخیزید!

تا بیست و پنج سال پیش مرقس در بیشتر موارد تنها به عنوان وقایع نگار بشمار می رفت در حالی که لوقا مطلقاً به صورت تاریخ نویس باوجدان و مقید به کسب اطلاعات هر چه موثق تر جلوه گر می شد و کسی به فکر آن نمی افتاد که دیدگاه الاهیاتی خاصی را به این انجیل نگار نسبت دهد. اما با پیدا شدن روش تازه ی تفسیری به نام «تاریخ نگارش» همه چیز دچار تغییر شد. هدف آن روش، استخراج نقطه نظرهای الاهیاتی بود که خاص هر انجیل نگار و بر طبق آن اثر خود را به نگارش در آورده است. از آن به بعد لوقا دیگر تاریخ نویسی که یگانه اشتغال فکری وی شرح هر چه واقعی تر «وقایع گذشته» می باشد محسوب نمی شود، بلکه نخست و قبل از هر چیز به صورت الاهیدان، حتی الاهدانی با وسعت دیدی گسترده نمایان می گردد.

در هر حال برای درک ویژگی وی بهتر این است که انجیل وی و کتاب اعمال رسولان بطور جدا از هم مورد مطالعه قرار نگیرد. ارجاع یکی از این کتاب ها به کتاب دیگر نشان گر وحدت عمیق آن دو می باشد. امروز اگر بخواهیم طرح الاهیاتی لوقا را دریابیم، باید هر دو کتاب را با یک نظر احاطه نماییم.

فردی مسیحی از نسل دوم

لوقا خواه شاگرد پولس بوده باشد یا نباشد باید به عنوان مسیحی ای از نسل دوم که مسیح را ندید توصیف شود. او در مقابل مسأله ای قرار می گیرد که نه مرقس و نه حتی ظاهراً پولس انتظار آن را نداشتند و آن مسأله به تأخیر افتادن بازگشت مسیح می باشد که این دنیا را به پایان خواهد رسانید. از این امر چنین نتیجه گرفته می شود که بین رستاخیز و ظهور پر جلال عیسا زمانی وجود دارد که باید دارای معنای ویژه ای باشد. از جهت دیگر امکان آن هست که لوقا در وهله ی اول نه فقط در اندیشه توضیح تأخیر ظهور پر جلال عیسا بلکه تحت تأثیر وقایع و مسائل تازه دیگری که کلیسای عصر وی را مشخص می ساخت مانند روح القدس، بشارت رسولی، آزار و تعقیب مسیحیان و رسالت به جهت بت پرستان قرار گرفته بود.

سعی لوقا برای توصیف «دوران کلیسا» و تعیین ارزش خاص آن در خور تقدیر است. او طرح خود را با ادغام «دوران کلیسا» با تاریخ نجاتی که از آفرینش تا پایان دنیا گسترش دارد تحقق بخشید. اما آیا چنین دورنمایی نظر عیسا نیز بوده است؟ آن چه می توان آن را محاکمه ی لوقا نامید از همین سؤال سرچشمه می گیرد.

کیفر خواست

انگیزه های اتهام فراوانند. ما در این جا فقط به ذکر آن هایی می پردازیم که جدی تر به نظر می رسند:

- ۱- با تعیین ارزش خاص برای دوران کلیسا، لوقا از ارزش دوران عیسا می کاهد و زندگی عیسا فقط به صورت مرحله ای از تاریخ نجات درمی آید.
- ۲- لوقا در عین حال تاریخ نجات را غیرروحانی وانمود می کند، به طوری که دیگر تاریخ نجات با تاریخ به معنای اعم تفاوتی اصولی ندارد. ظهور عیسا دیگر آن اتفاقی نیست که پولس آن را امری کاملاً تازه و غیرمنتظره نشان می دهد. زمان آخر در انجیل وی منحصر به نقطه ی پایانی تاریخی می شود که هم چنان ادامه دارد در صورتی که از نظر پولس، عیسا خود هدف تاریخ و افتتاح زمان آخر بوده است.
- ۳- ایمان با وجود این که بوسیله ی وقایع تاریخی که قابل تأیید و تصدیق همگانی می باشد تضمین شده است، قسمتی از اصالت خود را از دست می دهد و دیگر آن مخاطره یا ریسک مطلقی نیست که در نوشته های پولس نشان داده شده است.
- ۴- لوقا خاصیت نجات بخش مرگ عیسا را نیز درک نمی کند و صلیب عیسا برای او معنای کفاره را نداشته بلکه ناشی از اشتباه یهودیان بوده است. بدین ترتیب صلیب، مرکزیت خارق العاده ی خود را در پیامی که همواره تازگی دارد، از دست می دهد.
- ۵- بالاخره از دیدگاه لوقا سنت و روایات ارزش مطلق را بخود می گیرند و به واسطه ی خدمت گذاری کلیسا تضمین می گردند. عده ای چنین گفته اند: «روح در آثار لوقا هر جا که مایلست نمی دمَد بلکه به نخستین رسولان و جانشینان آنها و به خادمین کلیسا وابسته است.»

حق دفاع

بنابر روال هر محاکمه ای در این جا هم وکلای مدافع حق حرف زدن و دفاع دارند. مدافعین لوقا کم نیستند. مطمئناً اصول الاهیات وی با اصول پولس و با اصول یوحنا یا مرقس یکی نیست اما این امر که اختلاف اصول وی با اصول پولس آن قدر اساسی است که ما را به انتخاب یکی از آن دو وادارد به هیچ وجه به اثبات نرسیده است.

ما در این جا در پی آن نیستیم که هر یک از بندهای کیفر خواست را تکذیب نماییم بلکه سعی خواهیم کرد که در طی مطالبی که ازاین به بعد می آید وفاداری لوقا را نسبت به پیام رسولی مورد آزمایش قرار دهیم. اکنون به اتهامی که از دیگر اتهامات بزرگتر است

می‌پردازیم: آیا لوقا با ارج نهادن بر دوران کلیسا، ارزش دوران عیسا را پایین آورده است؟
آیا دوران کلیسا از نظر او دیگر دوران نجات نیست؟

دوران نجات

لوقا بین دوران کلیسا و دوران عیسا فرق می‌گذارد، اما آن‌ها را از هم مجزا نمی‌کند، هر دو دوران در عصر جدیدی که در آن وعده‌های عهد عتیق به حقیقت می‌پیوندند سهیم می‌باشند. زمان «حال» دوران عیسا برای ابد دارای ارزش است. این «امروز» که در کنیسه‌ی ناصره تأکید می‌شود (۲۱:۴) در پی «امروز» تولد عیسا قرار می‌گیرد (۱۱:۲) و «امروز» مرگ و پیروزی وی را اعلام می‌دارد (۲۳:۴۳)، همان «امروز» است که کلیسا آن را همیشه کنونی می‌داند. مأموریت کلیسا همان است که این «امروز» نجات را تا اقصای نقاط دنیا اعلام می‌کند. انجیل لوقا، انجیل نجات می‌باشد که مسیح آن را برای همه‌ی مردم آورده است.

فقط یک زمان وجود دارد و آن زمان تحقق و تکامل است. با این حال، ابتکار لوقا در این است که او گویی زمان را به دو حال دیده زیرا که متوجه نقطه‌ی عطف مهمی شده است که صعود مسیح آن را به میان آورد. به عقیده‌ی وی بایستی نخست مسیح بمیرد و رستخیز کند تا بعد شکوهمندانه مژده‌ی نجات را به قدرت روح القدس توسط کلیسای خود به تمام ملت‌ها اعلام نماید. در حالی که قبل از رستخیز عیسا، تنها کسی است که کاملاً دارای روح القدس می‌باشد و بعد از رستخیز تمام قوم ایمان‌داران در روح القدس محصور می‌شوند.

عیسا هم قبل و هم بعد از رستخیز تنها خداوند و نجات‌دهنده می‌باشد اما کیفیت حضور وی یکسان نیست. بعد از صعود، او توسط روح القدس و اعلام کلام و یادآوری نام خود، به صورت حاضر و فعال در بین خودی‌ها می‌ماند. تنها یک نجات‌دهنده وجود دارد. ما فقط به خاطر همین می‌توانیم از یک «تاریخ نجات» صحبت به میان آوریم که خود انسان‌ها تحت تأثیر کلام خدا و روح القدس تجربه‌ی تاریخی را بوجود آورده و توسط آن تجربه، خود تاریخ را می‌سازند. همان‌طور که یکی از دانشمندان عصر حاضر چنین اظهار می‌دارد، لوقا اندیشید که می‌تواند «اجرای مشیت الهی را در زندگی انسان‌ها بگنجانند» و آیا کسی جرأت دارد وی را به این خاطر ملامت نماید؟